Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.239-259

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 21-01-2021 Revise Date: 13-10-2021 Accept Date: 18-12-2021

DOI: 10.22067/jquran.2021.68389.1041 Article type: Original

A Critical Study of Gabriel Sawma's Views on Aramaic Language of the Words "Falan ukallima" and "Farīyyan

Mohammad Ali Hemmati (corresponding author), Assistant Professor, University of the Holy Quran Sciences and Education, Shiraz

Email: mohammadalihemati@gmail.com

Fatemeh sadat Anjavi nezhad, Level three Graduate, Jameat-al'Zahra, Qom

Abstract

Gabriel Sawma is one of the orientalists who has written a book entitled "The Quran: Misinterpreted, Mistranslated and Misread, The Aramaic Language of The Quran." In this book, he claimed that the language of the Qur'an is Aramaic and Muslims' interpretations of the Quran in Arabic are wrong. Also, he has studied 52 chapters of the Quran and translated some of its words and verses into Aramaic. "*Falan ukallima*" and "*Farīyyan*" are two of these words placed in verses 26 and 27 of Surah "Maryam", respectively. So, this paper examined *Sawma's* view about these words with the method of comparative-historical linguistics and using library sources. The results show that this author's claim is contrary to the findings of linguistics, the Bible text, and the context Of the Quran.

Keywords: Gabriel Sawma, Language of the Quran, Aramaic-Syriac, Kalima, Faraya

علوم قرآن و حدیث
Quran and Hadith Studies

سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۵۹ - ۲۳۹
HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۱۱/۰۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱
تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۹/۲۷

نوع مقاله :پژوهشی
DOI: 10.22067/jquran.2021.68389.1041

نقد دیدگاه غبریال صوما درباره آرامی بودن واژه های «فلن أكلّم» و «فريّا»

محمدعلي همتی (نویسنده مسئول)
استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن شیراز
Email: mohammadalihemati@gmail.com

فاطمه سادات انجوی نژاد
دانش آموخته سطح سه جامعةالزهرا قم

چکیده

غبریال صوما از خاورشناسانی است که در زمینه آرامی بودن زبان قرآن، کتابی را با عنوان «قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن» منتشر کرده است. وی در کتاب خود مدعی است که زبان قرآن زبان آرامی است و برداشت مسلمانان از قرآن به زبان عربی اشتباه است. او ۵۲ سوره قرآن را بررسی کرده و برخی واژگان را به زبان آرامی ترجمه می‌کند و معانی برخی آیات را در زبان آرامی عنوان می‌نماید. از جمله واژگانی که وی بررسی کرده است واژه «فلن أكلم» در آیه ۲۶ سوره مریم و واژه «فريّا» در آیه ۲۷ سوره مریم است. پژوهش حاضر به بررسی دیدگاه صوما دربارەی این دو واژه با روش زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پرداخته‌است. یافته‌های زبان‌شناسی، متن عهدین و سیاق آیات قرآن ادعای نویسنده را تأیید نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: غبریال صوما، زبان قرآن، آرامی- سریانی، کلم، فری.

مقدمه

علم زبان‌شناسی از جمله ابزارهای مهمی است که می‌تواند به فهم بهتر آیـات قـرآن کمـک کنـد. ایـن موضوع در دهه‌های اخیر در بین قرآن پژوهان غیرمسـلمان مـورد اسـتقبال واقـع گردیـده و رفتـه رفتـه بـین مسلمانان نیز مقبولیت پیدا کرده است. استفاده درست و دقیق از این علم در کنار علوم دیگری مانند سنت و روایات، علم لغت و دیگر علوم قرآنی، می‌تواند در فهم آیات قرآن مفید باشد. از جمله خاورشناسانی که با روش زبان‌شناسی به بررسی آیات قرآن پرداخته اسـت «غبریـال صـوما» اسـت. صـوما در سـال ۱۹۴۵ در بیروت-لبنان متولد شد. در سال ۱۹۷۰ از دانشکده حقوق دانشگاه لبنان فارغ التحصیل شد و در سـال‌هـای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ به عنوان حقوقدان مشغول به کار شد. برخی قراردادهای تجـاری در غـرب آسـیا از جملـه عربستان سعودی، اردن، کویت، منطقه خلیج فارس، اروپا و شمال آمریکا تحت نظر او بود. با شروع جنگ ۱۹۷۵ به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه دیکنسون به تدریس دروس عربی، قانون اساسـی خاورمیانـه، شریعت اسلامی و فرهنگ و تمدن عربی پرداخت. وی هم‌اکنون مدرس و سخنران بانک‌داری و امور مـالی اسلامی در دانشگاه لیورپول انگلستان، مشاور طلاق اسلامی در آمریکا و کاناداست. صوما بـه زبـان‌هـای ســریانی، آرامــی کتــاب مقــدس، عربــی، انگلیســی، فرانســوی و مقــداری اســپانیایی مســلط است.(amazon.com) وی در کتاب خود با عنوان:

"The Quran :Misinterpreted Mistranslated and Misread, The Aramic Language of The Quran." (Adi Books, USA, 2006)

«***قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن***» مدعی شده است که زبـان قرآن آرامی است و به همین دلیل آنچه مسلمانان از قرآن می‌فهمند برداشت اشتباه آن‌ها از تفسیر، ترجمـه و قرائت قرآن است. مهم‌ترین دلیل صوما شباهت ساختاری و معنایی برخی واژگـان قـرآن بـا واژگـان آرامـی است از آنجایی که زبان عربی یکی از زبان‌های خانواده بزرگ زبان‌های سامی است و با زبان‌هـای آرامـی - سریانی و عبری هم‌خانواده است، قطعا در برخی موارد شباهت‌هایی با هم دارند، گرچه هر کدام سیر تطور و تحول خود را پیموده‌اند. غبریال صوما از این شباهت‌ها استفاده کرده و ضـمن طـرح ایـن ادعـا کـه قـرآن اساسا به زبان آرامی است و زبان مردم عصر نزول قرآن نیز آرامی - سریانی بوده است، آیات قرآن را بر مبنای زبان آرامی ترجمه می‌کند. ایشان در کتاب خود بعد از ذکر تاریخچه‌ای از زبان‌های سامی، به بیان مقدمات و ادعاهایی پیرامون زبان، خط عربی و مطالبی دیگر می‌پردازد و در فصل‌های اصلی خود، آیاتی را از سوره-های مختلف انتخاب کرده و آنها را بر مبنای زبان آرامی ترجمه می‌کند.(sawma, 2006)

شایان ذکر است که پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه نقد آرامی بودن زبان قرآن صورت گرفته است که

به نقد و بررسی آراء یکی دیگر از خاورشناسان(کریستف لوگزنبرگ) در مورد قرائت آرامی قرآن می‌پردازد. مقاله «مسئله تاثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن» اثر مرتضی کریمی نیا، به گزارش اجمالی فصول مختلف کتاب لوگزنبرگ در آرامی بودن زبان قرآن پرداخته و سپس به ارزیابی کلی از این کتاب بسنده کرده است. مقاله «نقدی بر کتاب قرائت آرامی–سریانی قرآن» اثر فرانسوا دوبلوا به بررسی ادعاهای لوگزنبرگ و بیان برخی اشتباهات نحوی وی در مورد آرامی بودن بعضی کلمات قرآن پرداخته است. مقاله «نقد دیدگاه لوگزنبرگ درباره سریانی بودن خط قرآن در نگارش نخستین» اثر زهرا صرفی، به بررسی تحلیلی جزئیات ادعای لوگزنبرگ در مورد خط عربی و خط مکتوب عصر نزول و خط قرآن می‌پردازد. در کتاب «گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزنبرگ در کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن» اثر محمد علی همتی و محمد کاظم شاکر، به تحلیل و بررسی مبانی لوگزنبرگ و بررسی روش وی در رمزگشایی آیات و نقد ادعای آرامی بودن تعدادی از کلمات قرآنی پرداخته شده است. پژوهش‌های مذکور از جهت نقد ادعای آرامی بودن زبان قرآن و مباحثی پیرامون خط عربی در عصر نزول با این پژوهش مرتبط می‌باشند و با توجه به تفاوت مبانی، استدلال و ادعا در دو کتاب خاورشناس، تفاوت‌هایی در این پژوهش با پژوهش‌های دیگر مطرح است.

همچنین در مقاله «واژه‌های سریانی در قرآن» اثر محمدهادی موذن جامی، به معرفی تعدادی از واژگان سریانی قرآن می‌پردازد که بررسی این مقاله در جهت شناختن ریشه بعضی واژگان مورد بحث مفید می‌باشد. کتبی نیز به بررسی واژگان دخیل در قرآن پرداخته‌اند که از جهت آشنایی با ریشه واژگان قرآنی و ارتباط بعضی واژگان با ریشه آرامی-سریانی با این پژوهش مرتبط می‌باشند. از جمله این کتاب‌ها می توان به کتاب «واژگان دخیل در قرآن و نقد دیدگاه» اثر شجاعت علی جوادی، «واژگان غیر عربی و غریب قرآن» اثر آیت الله محمدهادی معرفت، «واژه‌هاي دخیل در قرآن مجید» اثر آرتور جفری اشاره کرد.

در رابطه با نقد ادعاهای صوما در مورد آرامی بودن زبان قرآن، تاکنون چهار مقاله منتشر شده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم. ۱- «نقد دیدگاه گابریل ساوما درباره آیه الرجال قوامون علی النساء»؛ محمد علی همتی، وفادار کشاورزی. ۲- «نقد و بررسی زبان‌شناختی دیدگاه گابریل ساوما دربارهٔ «فاتحه»»؛ وفادار کشاورزی، محمد علی همتی، فاطمه عساکره. ۳- «نقد و بررسی زبان‌شناختی دیدگاه گابریل ساوما دربارهٔ واژهٔ «سَكِينَةٌ»»؛ محمد علی همتی، وفادار کشاورزی، زهرا جلالی. ۴- «بررسی و نقد دیدگاه گابریل ساوما دربارهٔ آیه‌ی «...وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا...»؛ محمد علی همتی، وفادار کشاورزی. لازم به ذکر است که پیش از این نام صوما در مقالات فارسی به صورت «گابریل ساوما» نگارش شده بود که در این مقاله اصلاح می‌گردد.

تفاوت پژوهش حاضر با موارد فوق در این است که در این پژوهش واژگان مورد نظر در تمامی شاخه-های زبان سامی انجام مورد بررسی قرار گرفته‌است، در حالی که نقدهای فوق بر صوما صرفاً به بررسی واژگان در زبان‌های عبری، سریانی و عربی متمرکز شده‌است و این وجه تمایز این کار است. فرق دیگر این نقد با چهار مقالهٔ فوق، تفاوت آیات و واژگان است.

۱- دیدگاه صوما در مورد واژه «فلن أکلّم»

یکی از آیاتی را که صوما مورد بررسی قرار داده و مدعی شده که مسلمانان برداشت درستی از آن نداشته‌اند و باید بر اساس خوانش آرامی خوانده شود آیهٔ « فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»(مریم: ۲۶) است. معنای این آیه بر اساس برداشت مسلمانان این گونه است: «و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.» ایشان در این‌باره می‌گوید:

"The Qur'anic words "falam ukallim" have been interpreted erroneously as 'I enter no talk'. Syr. "lo m kalem" means 'I am not humiliated, I am not ashamed, I am not dishonored' (Num. 12: 14,2 Sam. 10: 5, ete.). The Qur'an is saying that Mary is 'not ashamed today from any human being" (sawma, 328)

وی مدعی است که مفسران مسلمان معنای واژه «فلن أکلّم» را به اشتباه به «سخن نخواهم گفت» ترجمه کرده‌اند.(sawma, 328) همچنین می‌گوید که معنای این واژه در زبان سریانی به معنای «من شرمنده نیستم، من بدنام نیستم» می‌باشد و به دو نمونه از عبارات عهد قدیم نیز اشاره کرده تا معنای مورد نظر خود را در مورد این واژه اثبات کند. به عنوان مثال یکی از عباراتی که صوما شاهد ادعای خود آورده این آیه است: «**خداوند به موسی فرمود: «اگر پدرش به روی او آب دهان می‌انداخت، آیا برای هفت روز خجل نمی‌بود؟ پس برای هفت روز در بیرون اردوگاه تنها بماند و بعد از آن می‌تواند بازگردد.**»**(اعداد، ۱۲:۱۴)** صوما نهایتا مدعی است که در آیه مورد بحث، قرآن بیان می کند که مریم(س) امروز از هیچ انسانی شرمسار نیست.(sawma, 328)

۲- دیدگاه مفسران درباره واژه «فلن أکلّم»

در این بخش پیش از ورود به مباحث زبان‌شناسی در نقد دیدگاه صوما، ادعای وی را با توجه به سیاق آیات بررسی می‌نمائیم. در آیه ۲۶ سوره مریم، خداوند می‌فرماید: **فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا**؛(و بخور و بنوش و دیده روشن دار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگوی: «من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام، و امروز مطلقاً با

انسانی سخن نخواهم گفت.) در این آیه سخن از روزه‌ای است که حضرت مریم باید به دستور خداوند آن را به جای آورد. از انس بن مالک و ابن عباس نقل شده که منظور از «صوم»، «صمت»(سکوت) است.(طوسی، ۷:۱۲۱) «صوم» به معنای امساک یا پرهیز است و «صمت» پرهیز از سخن گفتن است. (قرطبی، ۱۱:۹۸) مفسران در این‌باره بیان کرده‌اند که منظور روزه سکوت است که در بین آن قوم رواج داشته است هرچند در شریعت اسلام مشروع نیست.(مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳:۴۵،۴۶) از ضحاک نقل شده که بنی اسرائیل همان‌طور که از طعام پرهیز می‌کردند از سخن گفتن غیر از ذکر خداوند نیز پرهیز می‌کردند. پس مریم(س) فرموده: من از کلام پرهیز می‌کنم همان‌طور که از طعام پرهیز می‌کنم مگر در ذکر خداوند.(طبری، ۱۶:۵۷) از قتاده نیز نقل شده که منظور از «صوم» پرهیز از خوردن، آشامیدن و سخن گفتن است.(طوسی، ۷:۱۲۱) با توجه به اینکه ابتدای آیه فَكُلِي وَاشْرَبِي آمده است احتمال پرهیز از خوردن و آشامیدن در روزه حضرت مریم کمتر می‌شود، هرچند امر به خوردن و آشامیدن قبل از امر به روزه است. به طور کلی مفسران با توجه به واژه «فلن أكلّم» و معنای «سخن نگفتن» که برای این واژه عنوان کرده‌اند، واژه «صوم» را «روزه سکوت» تفسیر می‌کنند. ممکن است این اشکال مطرح شود که اگر «صوم» به معنای روزه سکوت است چگونه در آیه مذکور آمده است: «فقولی». یعنی خداوند به حضرت مریم(س) امر می‌کند که «پس بگو». به همین جهت منظور از «صوم»، روزه سکوت نبوده است. در این‌باره باید گفت که در آیات بعد می‌خوانیم که بعد از اینکه حضرت مریم(س) وارد قوم خود شد و سرزنش‌های فراوانی را از قوم خود شنید، در پاسخ فقط به کودک خود اشاره می‌کند: **فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا**؛([مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد گفتند چگونه با کسی که در گهواره [و] کودك است سخن بگوییم). بنابراین در پاسخ سخنی نگفته است. به همین دلیل قوم او متعجب شده و می‌گویند که چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟ بنابراین منظور از «فقولی» سخن گفتن با لفظ نیست بلکه انتقال سخن با اشاره است. بدین ترتیب با توجه به سیاق آیات، حضرت مریم(س) در پاسخ قوم خود سخنی نگفته و مأمور به سکوت بوده است و این مفهوم با معنای سخن نگفتن که از واژه «فلن أکلم» برداشت می‌شود متناسب است. اما اگر معنای شرمنده نبودن را در نظر بگیریم، به این معناست که حضرت مریم(س)، خودش پاسخ قوم خود را با این عبارت داده است، حال آنکه در ادامه آیات می خوانیم که در جواب قوم خود فقط به کودک خود اشاره کرده و نوزاد شروع به سخن گفتن می‌کند.

۳- معنای واژه «فلن أكلّم» در زبان عربی

واژه «فلن أكلّم» از دو حرف «فاء» و «لن» و یک فعل تشکیل شده است که به بررسی معنای آن‌ها می‌پردازیم. فاء در واژه «فلن أكلّم» فاء عاطفه سببیت است. حرف لن حرف نفی، نصب و استقبال

است.(جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، ۱۳۶/۱-۱۳۹، ۲۱۱) واژه «أکلّـم» از ریشـه «کلـم» مـی-باشد. «الکَلم» به معنای «جراحت» است.(فراهیدی، ۳۷۸/۵؛ ازهری، ۱۴۷/۱۰) کـاف لام مـیم دو اصـل دارد. یک مورد که به آن اشاره شد که بر جراحت دلالت دارد. یکی دیگر بر کـلام قابـل فهـم دلالـت مـی-کند.(ابن فارس، ۱۳۱/۵) «کلام» در اصل لغت به معنای اصوات پشت سر همی است بـرای معنـای قابـل فهم.(مقری فیومی، ۵۳۹/۲) راغب می‌گوید «کلم» اثری است که با یکی از دو حس بینایی یا شنوایی درک می‌شود. کلام با حس شنوایی و کَلم با حس بینایی درک می‌شود.(راغب اصفهانی، ۷۲۲) بنابراین اصـل آن به معنای اثر است و علت تسمیه کلمه و کلام این است که کلام بر اذهان تاثیر می‌گذارد، همانطور که زخم بر جسم تاثیر می‌گذارد.(قرشی، ۱۴۱/۶)

صاحب التحقیق فی کلمات القرآن می‌گوید که اصل واحد در این ریشه ابراز افکار و نیت‌ها در بـاطن به هر وسیله‌ای است. و این ابراز به تعداد افراد و اشخاص مختلف است. مفهوم جراحـت در ایـن ریشـه از زبان عبری و آرامی گرفته شده است. همان‌گونه که در فرهنگ تطبیقی عبری «کالم» بـه معنـای زخـم زدن، جراحت و در فرهنگ تطبیقی آرامی نیز کِلَم به معنای زخم زدن، اهانت می‌باشد.(مصطفوی، ۱۱۹/۱۰)

علاوه بر این از مشتقات ماده «کلم» مانند الکلام، الکلمات، الکلوم و ... در ادبیات جاهلی بسـیار بـه کار رفته است. وجود ساخت‌های مختلف این ماده در ادبیات جاهلی حاکی از آن است که این واژه در بین اعراب پیش از ظهور اسلام هم رواج داشته است و واژه‌ای نیست که پس از اسلام و نزول قرآن مطرح شـده باشد. برای مثال به دو نمونه از کاربرد این واژه در اشعار جاهلی اشاره و معنی آن را بررسی می‌نمائیم.

وَأَصْبَحْتُ لا أَسْتَطِیعُ الکَلام،** سوی أنْ أراجعَ سمسارها؛ «صبح کردم در حالی‌که قـادر بـه صـحبت کردن

نبودم جز اینکه واسطه‌ی آن کلام را وادار به سخن کنم.»(أعشی، ۱/۲۴)

در این بیت واژه «الکلام» به معنای «سخن» به کار رفته که به همان معنایی است که در کتب لغت ذکر شد و در بین اعراب رواج دارد.

تعفَّی الکلومُ ، بالمئینَ ، فأصبحتْ ** ینجمها من لیس، فیها، بمجرمِ؛ «زخم‌ها بوسیله صدها شتری که غرامت پرداخته می‌شود ازبین می‌رود، این غرامت رو کسی می‌پردازد که جرمی مرتکـب نشـده و از میـدان جنگ به دور بوده است.»(ابن ابي سلمي، ۱:۳)

در این بیت واژه «الکلوم» به معنای «زخم یا جراحت» مطابق با معنای لغوی این واژه اسـت. بنـابراین این واژه با همین معنایی که امروزه از کلام عرب دریافت می‌شود، در بین اعراب جاهلیت هم متداول بـوده است، لذا واژه‌ای نیست که با ظهور اسلام متداول شده و معنای جدیدی پیدا کرده باشد.

۴- بررسی سیاق آیات مشتمل بر مشتقات «کلم»

ماده «کلم» و مشتقات آن در قرآن همانند «کلام، کلمات، یکلّمُهُم، کَلَّمَ، الکَلِم، الکلمة و ...» در ۷۱ آیه به کار رفته است. واژه «الکلمات» جمع واژه «الکلمة» است. این واژه‌ها گـاهی بـه تنهـایی و گـاهی در ترکیب‌های وصفی یا اضافی آمده است. بررسی معنای آن‌ها در ترکیب‌هـای وصـفی یـا اضـافی بـر مبنـای صفت یا مضاف‌الیه آن‌ها صورت می‌گیرد. به عنوان مثال در آیه «وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلى وَ كَلِمَـةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيا»(توبه: ۴۰)، «كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا» کلمه شرک است که در این آیه اشاره بـه مکتـب، برنامـه و اهداف کفار دارد(قرطبی، ۱۴۹/۸)(مکارم شیرازی و همکاران، ۴۲۰/۷) و «كَلِمَةُ اللَّهِ» یعنی دین و توحیـد خدا و سخن لا اله الا الله که در این آیه اشاره به وعده پیـروزی و نجـات دارد.(طبـری، ۹۶/۱۰؛ طوسـی، ۲۲۲/۵)

به طور کلی معانی این واژه در قرآن عبارتند از: ۱- الفاظی در قالب دعا یـا اسـماء بهتـرین مخلوقـات خداوند(بقره:۳۷؛ مکارم شـیرازی و همکـاران، ۱۹۸،۱۹۹/۱) ۲- تکـالیف و آزمـایش‌هـای سـنگین(بقره: ۱۲۴؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱/ ۴۳۷) ۳- حضرت عیسـی(ع)(آل عمـران: ۳۹؛ طباطبـایی، ۱۷۷/۳) ۴- مخلوقات خداوند و موجودات هستی(کهف: ۱۰۹؛ لقمان: ۲۷؛ مکارم شـیرازی و همکـاران، ۷۵/۱۷) ۵- وعده‌های خداوند(انعام: ۳۴؛ طبرسی، ۳۷۵/۱) ۶- آئین و احکام خداوند مانند فرمـان‌هـا و سـخنان، وعـده عـذاب و پـاداش و رحمـت، امـر و نهـی‌هـای قرآن(انعـام:۱۱۵؛ اعـراف: ۱۵۸؛ یـونس: ۳۳، ۶۴؛ کهف:۲۷؛ طبرسی، ۵۴۷/۴؛ طباطبایی، ۲۸۴/۸؛ همو، ۳۰۱/۱۳؛ مکـارم شـیرازی و همکـاران، ۲۷۹/۸؛ طبرسـی، ۱۶۳/۵). ۷- سـخن کفرآمیز(توبـه:۷۴؛ کهـف: ۵؛ قرشـی، ۱۴۳/۶) ۸- مطلـق لفـظ و سخن(مومنون: ۱۰۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۳۱۱/۱۴). شایان ذکر اسـت کـه مفهـوم بسـیاری از ایـن معانی به معنای لفظ و سخن باز می‌گردد. گاهی سخن در قالب وعـده و وعیـد، گـاهی در قالـب فرمـان و حکم، گاهی در قالب دعا و گاهی در قالب بیان تکالیف می‌باشد. همچنین اطـلاق ایـن واژه بـه حضـرت عیسی(ع) و موجودات هستی نیز از جهت این است که تمام موجودات بیانگر ذات پاک خداونـد و علـم و قدرت او هستند، ضمن اینکه تولد خارق العاده حضرت عیسی یکی از مصادیق «إِنَّما أَمْـرُهُ إِذا أَرادَ شَـيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»(یس:۸۲) است.(همو، ۷۵/۱۷؛ ۵۴۸/۲)

از افعال ریشه «کلم» مواردی مانند «يَتَكَلَّم، لاتُكَلِّمون، كُلِّمَ و...» در قرآن به کار رفته اسـت کـه همـه این موارد به معنای «سخن گفتن» مـی‌باشـد. «تکلّـم» دارای مصـادیق مختلـف در قـرآن اسـت: ۱- لفـظ لسانی.(مریم:۲۶). ۲- کلام از طرف خداوند.(نساء: ۱۶۴) ۳- تکلّم با اعضاء بدن.(یس: ۶۵) ۴- تکلّـم به اراده الهی.(آل عمران: ۴۶) ۵- تکلّم با وحی.(شوری: ۵۱) با توجه به آیه ۵۱ سوره شوری، تکلّم خداوند

با انسان سه مرتبه دارد: ۱- تکلم با وحی و القاء معنا و مراد بـه بشـر. ۲- تکلـم بـا الفـاظ و کلمـات زبـان مخاطب که در ورای پرده امکان می‌یابد زیرا رویارویی انسان با خداونـد غیـرممکـن اسـت. ۳- تکلّـم بـه واسطه انبیاء الهی که این تکلم یا با وحی است و یا با کلام.(مصطفوی، ۱۰/۱۲۰،۱۱۹)

طبق بیانی که گذشت تمام مشتقات ریشه «کلم» در قرآن به معنای سخن گفتن بـه کـار رفتـه اسـت و مصادیق مختلف آن در قرآن نیز به همین معنا باز می‌گردد. اینک به چند نمونه دیگر از آیات قرآن که ریشـه «کلم» در آن به کار رفته اشاره می‌کنیم. وَ کَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَکْلِیما(نساء:۱۶۴) ایـن آیـه سـخن گفـتن بـدون واسطه خداوند با موسی(ع) را بیان می‌کند.(طوسی، ۳۹۴/۳) قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَـةً قـالَ آیَتُـکَ أَلَّا تُکَلِّـمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلَّا رَمْزاً(آل عمران: ۴۱)در این آیه نیز از امر به سخن نگفتن با مردم صحبت می‌کند. این آیه از جهت امر به روزه سکوت در آیه مورد بحث شباهت دارد.(همـان، ۴۵۴/۲) مِـنَ الَّـذِینَ هـادُوا یُحَرِّفُـونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِه(نساء: ۴۶) این آیه به تحریف سخنان توسط یهود اشاره مـی‌کنـد. بـدین ترتیـب معـانی ریشه «کلم» در قرآن معنای مورد نظر صوما را تأیید نمی‌کند و برخلاف نظر ایشان، معنای «سخن گفتن» را برای این واژه تقویت می‌کند.

۵- بررسی «کلم» در زبان‌های سامی

این ماده در زبان‌های سامی از شاخه شمال شرقی در زبان اکدی، از بین شاخه‌های شمال غربـی فقـط در زبان عبری و آرامی ترگومی آمده و در زبان منـدایی و سـریانی از ایـن شـاخه نیامـده اسـت. از شـاخه‌ی جنوبی هم در سبئی وجود دارد؛ اما در حبشی کاربردی ندارد. در ادامه توضیحی از کاربرد این ماده در ایـن زبان‌ها ارائه می‌شود.

۵-۱- معنای ریشه «کلم» در زبان اکدی

در زبـان اکـدی واژه kalum بـه معنـای مـانع شـدن، بازداشـتن و دسـتگیر کـردن وماننـد آن آمـده است.(Black, 143)

۵-۲- معنای ریشه «کلم» در زبان عبری و عهد قدیم

لازم به ذکر است که با توجه به اینکه صوما در کتاب خود نمونه‌هایی از عهد قدیم به عنوان شاهد مثـال معنای سریانی یا عبری آورده است، اهمیت بررسی این واژه در زبان عبری وسریانی بیشتر است. هـم‌ریشـه ماده «کلم» در زبان عبری ماده כָּלַם(کالام) می‌باشد. معانی ایـن واژه در زبـان عبـری عبارتنـد از: تـوهین کردن، تحقیر کردن، شرمنده شدن، صدمه زدن، طعنه زدن، سرزنش کردن، سیاه‌رو و بی‌آبـرو؛ strong, 56, (Brown, Driver, Briggs, Old Testament Hebrew-English Lexicon, 483 (3637 مشاهده می‌شود که تمام معانی «طعنه، سرزنش، توهین، صدمه، تحقیر و شـرمندگی» بـا یکـدیگر قرابـت

معنایی دارند. از این جهت که تحقیر، توهین و سرزنش به نوعی همان صدمه زدن به شخصیت کسی است و موجب شرمندگی وی می‌شود. از مشتقات این ریشه ۳۸ مورد در عهد قدیم به کار رفته است که بیشترین معنای مستعمل در عهد قدیم معنای «شرمنده شدن یا خجالت کشیدن» است. ماننـد آیـه «**خداونـد بـه موسی فرمود: «اگر پدرش به روی او آب دهان می‌انداخت، آیا برای هفت روز خجل نمی‌بود؟ پـس برای هفت روز در بیرون اردوگاه تنها بماند و بعد از آن می‌تواند بازگردد.»(اعـداد، ۱۲:۱۴)** در ایـن عبارت، شاهد مثال واژه عبریתִּכָּלֵם(تیکالِم) از ریشه כָּלַם(کـالام) مـی‌باشـد کـه در ایـن آیـه بـه معنـای «خجالت کشیدن» به کار رفته است. همچنین در این آیه از تورات نیز این واژه به کار رفتـه اسـت: «**وقتـی داوود از ماجرا باخبر شد، برای قاصدان پیام فرستاده گفت که در اریحا بمانند تا ریششان بلند شود، زیرا آنها از وضعی که داشتند خجالت می‌کشیدند.**»(دوم سـموئیل، ۱۰:۵) شـاهد مثـال واژه נִכְלָמִים (نیخلامیم) از ریشه כָּלַם(کالام) می‌باشد که در این عبارت به معنای «خجالت کشیدن» می‌باشد. این دو آیه نمونه‌هایی از کاربرد ریشه عبری כָּלַם(کالام) در معنای «خجالت کشیدن» بود که غبریال صوما به ایـن دو استناد کرده بود. از دیگر معانی که در عهد قدیم برای این واژه ذکر شده است، معنای «سرزنش یا عیـب جویی و طعنه زدن» است. مانند آیه «**وقتی‌روت به سرکارش رفت، بوعز به دروگرانش گفت: «بگذارید او هر جا می‌خواهد خوشه جمع کند حتی در میان بافه‌ها، مـزاحم او نشـوید.**»(روت، ۲:۱۵) شـاهد مثال در این عبارت واژه תַכְלִימוּ(تخلیمو) است. ایـن واژه در فرهنـگ هـای عبـری-انگلیسـی بـه معنـای reproach آمده است.(Brown, Driver, Briggs, Old Testament Hebrew-English Lexicon, 484) معنای این واژه عیب جویی، طعنه زدن و سرزنش کردن و مزاحمت است و طعنه و عیـب جـویی یـا مزاحمت، نوعی از صدمه زدن است. اما یکی دیگـر از معـانی ذکـر شـده در فرهنـگ‌هـای عبـری، معنـای «صدمه زدن»(hurt) می باشد که این معنا در دو آیه از عهد قدیم به کار رفته است.(همو) «**شنیدم کـه در آنجا برای پشم‌چینی آمده‌ای. زمانی که چوپانهایت در اینجا بودند ما به آنهـا آزاری نرسـاندیم و تـا وقتی که در کرمل بودند هیچ چیزشان گُم نشد.**»(اول سموئیل، ۲۵:۷) شاهد مثال در ایـن عبـارت واژه הֶכְלַמְנוּ(هخلامنو) از ریشه כָּלַם(کالام) به معنای «آزار رساندن یا صدمه زدن» مـی‌باشـد. بـه نمونـه ای دیگر از کاربرد این واژه در عهد قدیم اشاره می‌کنیم. «**و آن مردمان احسان بسیار بـه مـا نمودنـد و همـه روزهایی که در صحرا بودیم و با ایشان معاشرت داشـتیم، اذیتـی بـه مـا نرسـید و چیـزی از مـا گُـم نشد.»(اول سموئیل، ۲۵:۱۵)** در این عبارت نیز شاهد مثال واژه הֶכְלַמְנוּ(هخلامنو) به معنای «اذیـت کردن یا صدمه زدن» می باشد. بنابراین از جمله معانی به کـار رفتـه در زبـان عبـری و عهـد قـدیم معنـای «صدمه زدن» است که غبریال صوما به آن اشاره‌ای نکرده است. ضمن اینکه معانی سرزنش، عیب جـویی،

توهین و شرمندگی نیز می‌تواند به معنای صدمه زدن باز گردد زیرا همه این معانی نوعی از صدمه و آسیب روحی است.

۵-۳- معنای ریشه «کلم» در زبان آرامی ترگومی

در فرهنگ آرامی ترگومی واژه כְּלָם(کالام) به معنای شرمساری است.(jastrow, 645)

۵-۴- معنای ریشه «کلم» در زبان سبئی

در زبان سبئی این ریشه klm است و به معنای کلمه، قول، رساله و نطق می‌باشد.(beston, p77)

به طوری که ملاحظه گردید این ریشه در تمامی زبان‌های سامی وجود ندارد و در برخی از شاخه‌ها با معانی متفاوت ظاهر گردیده‌است. آنچه قابل توجه است حضور این ماده در زبان سبئی در معنای سخن و کلام است که با معنای عربی آن یکسان است. این می‌تواند این احتمال را تقویت کند که خاستگاه این ماده در جنوب بوده و سپس به مناطق شمالی گسترش یافته؛ اما نه در تمامی مناطق بلکه در مناطق عبری نشین و در مناطق مرکزی، از این جهت شاهد این ماده در زبان‌های عبری و عربی و ادبیات جاهلی هستیم.

۶- نتیجه بررسی معنای ماده «کلم»

با بررسی واژه مورد بحث در زبان عبری و عهد قدیم به این نتیجه می‌رسیم که این واژه علاوه بر معانی شرمنده شدن، سرزنش شدن، توهین و تحقیر کردن و ... به معنای زخم زدن و صدمه زدن نیز به کار رفته است و این معنا با معنای واژه عربی «کلم» مطابقت دارد. همچنین معنای شرمنده شدن، سرزنش شدن یا تحقیر کردن هم از جهتی با معنای صدمه زدن یا زخم زدن مشابهت دارد، زیرا معانی تحقیر یا سرزنش نشان از صدمه و آسیب روحی است. همان‌طور که پیش‌تر در نتیجه بحث زبان‌شناسی آمد، «کلم» فقط در زبان عربی و سبئی به معنای کلام و قول است و در برخی زبان‌ها این ریشه اصلا وجود ندارد و در عبری هم در معنای جراحت با عربی مشترک است اما در معنای خجالت و شرم فقط مخصوص زبان عبری و آرامی ترگومی است. محتمل است این واژه در شاخه های شمالی وجود نداشته و اصل آن جنوبی بوده و دلیل آن حضور در زبان سبئی است، سپس به عربی مرکزی وارد شده و سپس به شاخه عبری در معنای جرح وارد شده است. در هر حال ادعای صوما مبنی بر اینکه معنای این واژه فقط شرمنده شدن یا تحقیر شدن است پذیرفته نمی‌باشد و ایشان معنای صدمه زدن در زبان عبری را نادیده گرفته است. بدین ترتیب روشن می شود که معنای جراحت برای اصل این واژه در زبان عربی، ریشه‌ای عبری دارد و مطابق با ریشه عبری کالام است. همچنین معنای کلام و سخن گفتن برای این واژه که در اشعار جاهلی نیز به‌کار رفته است، حاکی از این است که این واژه در بین اعراب زمان جاهلیت کاربرد داشته است و قرآن نیز آن را در معنای سخن گفتن به کار برده است. ضمن اینکه در مورد وجه تسمیه کلام نیز ذکر شد که کلام بر اذهان تأثیر می‌گذارد همان-

طور که جراحت بر جسم تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر درباره سیاق آیات توضیح دادیم که در آیه مورد بحث، سخن از نذر روزه توسط حضرت مریم است و در انتهای آیه می‌فرماید: «امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.» بنابراین حضرت مریم روزه سکوت نذر کرده بود. اما صوما انتهای آیه را این‌گونه ترجمه کرده است: «مریم(س) امروز از هیچ انسانی شرمسار نیست.» حال آن‌که در ادامه آیات می‌خوانیم که حضرت مریم در پاسخ قوم خود فقط به کودک خود اشاره می‌کند و سخنی نمی‌گوید. بنابراین علاوه بر بررسی معنای واژه «فلن أكلّم»، از جهت سیاق آیه نیز معنای «سخن گفتن» برای ریشه «كلم» صحیح می‌باشد. اشکال دیگری که بر صوما وارد می‌شود این است که وی درباره واژه «فلن أكلّم» معنایی را ادعا کرده که درباره سایر افعال ریشه «كلم» چنین ادعایی را مطرح نمی‌کند. به عنوان مثال واژه «نُكلّم» که در سه آیه بعد آمده است و به همان معنای سخن گفتن است، مورد اشکال صوما قرار نگرفته است و همین مطلب، حاکی از غیر علمی بودن ادعاهای صوماست.

۷- دیدگاه صوما درباره واژه «فريّاً»

از دیگر آیاتی که صوما مورد بررسی قرار داده و مدعی شده که مسلمانان برداشت درستی از آن نداشته‌اند و باید بر اساس خوانش آرامی خوانده شود آیه‌ی «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا»(مریم: ۲۷) است. معنای این آیه بر اساس برداشت مسلمانان این گونه است: «پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد. گفتند: «ای مریم، به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای.»

ایشان دربارهٔ این آیه می‌گوید:

"The Qur'anic word "fariyyan" has been interpreted erroneously as 'amazing thing'. Aram. Talm. "fra" means 'run\ The ending [a] in this Qur'anic word represents the eastem dialect of Syriac."(sawma, 328)

وی درباره‌ی واژه‌ی «فريّاً» در آیه‌ی فوق ادعا می‌کند که این واژه به اشتباه به «چیز عجیب» ترجمه شده است. «فريّا» واژه‌ای آرامی به معنای «دویدن» است. وی ادعا می‌کند که حرف «ا» در انتهای این واژه قرآنی، گویش شرقی زبان سریانی را نشان می‌دهد. نهایتا معنای این آیه از نظر صوما به این صورت بیان می‌شود:

'she came to her family carrying him, they told her, you brought something while running'

«او(مریم) در حالی‌که او(عیسی) را به همراه داشت به سوی خانواده‌اش رفت. آنها به او گفتند تو

چیزی را آوردی در حالی که می‌دویدی.»(sawma, 328 - 329) اینک به نقد این دیدگاه می‌پردازیم.

در ابتدا معنای این واژه را در زبان عربی و قرآن و سپس در دیگر زبان‌های سامی بررسی می‌کنیم.

۸- بررسی واژه «فریا» در زبان عربی

«فريّاً» از ریشه «فری» به معنای «بریدن و شکافتن» می‌باشد.(فراهیدی، ۲۸۰/۸) «فری» شکافتن جهت اصلاح یا جهت فساد می‌باشد. «الفَری» قطع جهت اصلاح و «الافراء» شکافتن جهت فساد است.(حسینی زبیدی واسطی، ۴۶/۲۰) «الفَریّ» به معنای «امری بزرگ و عجیب» است. وقتی گفته می‌شود: فلانٌ يَفْری الفریَّ، هنگامی است که کار عجیبی را می‌آورد. مانند اینکه چیزی را به صورت عجیبی قطع می‌کند.(ر.ک: فراهیدی، ۲۸۱/۸؛ ابن فارس، ۴۹۷/۴) البته این وجه تسمیه کمی دور از ذهن است و جای بررسی بیشتر دارد که به آن خواهیم پرداخت.

بنا به نظر صاحب التحقیق فی کلمات القرآن، اصل این کلمه بریدن همراه با اندازه است و هر دو قید بریدن و اندازه‌گیری باید در موارد استعمال این ماده مورد توجه قرار بگیرد. دو قید اصلاح و افساد از قیود اصلی این کلمه نمی‌باشد.(مصطفوی، ۸۲/۹) وجود مشتقات این ریشه در ادبیات جاهلی به این معناست که کاربرد این ریشه سال‌ها پیش از ظهور اسلام در بین اعراب منطقه حجاز متداول بوده است. اشعار زیر دو نمونه از کاربرد این واژه است که به بررسی معانی آن‌ها می‌پردازیم.

مَرِحَتْ حُرّةٌ كَقَنْطَرَةِ الرّومِـ** ـيّ تَفْرِي الهَجِيرَ بِالإِرْقَالِ؛ «زن آزادی(بخشنده‌ای) بسیار شادمانی کرد مانند پُل رومی که در گرمای تابستان به سرعت شکاف می‌خورد.»(أعشی، ۲/۵۳)

در این بیت واژه «تَفری» به معنای «شکاف می‌خورد» به کار رفته است که مطابق با معنای لغوی آن در ادبیات عرب می‌باشد.

ولأنتَ تفري ما خلفتَ ، وبع ** ضُ القومِ يخلقُ ، ثمَّ لا يفري؛ «همانا تو می‌شکافی(خراب می‌کنی) آن‌چه را که برجای گذاشتی درحالی‌که دیگران می‌سازند و سپس از بین نمی‌برند.»(ابن ابی سلمی، ۱۹/۱)

در این بیت نیز واژه «لایفری» به معنای «از بین نمی‌برند» مطابق با معنای لغوی این واژه است از این جهت که «بریدن و شکاف خوردن» نوعی «از بین بردن و نابود کردن» می‌باشد.

۹- معنای واژه «فريّاً» در قرآن

اما در قرآن کریم کاربرد مشتقات این ریشه در ۵۵ آیه قرآن مشاهده می‌شود. واژه‌هایی مانند «یفترون، یُفتری، مُفتَری، فریّ و ...» از موارد استعمال این واژه در قرآن است. واژه «افتراء» در اصلاح و افساد به کار می‌رود اما کاربرد آن در افساد بیشتر است. این واژه در قرآن در مورد «دروغ و شرک و ظلم» به کار رفته

است.(مائده: ۱۰۳؛ نساء: ۴۸؛ راغب اصفهانی، ۶۳۴) «فریّا» در آیه ۲۷ سوره مریم به معنای «کار بزرگ، عجیب یا ساخته و نو درآورده» می‌باشد.(طباطبایی، ۴۵/۱۴؛ راغب اصفهانی، ۶۳۵) یعنی کاری که تو (مریم) انجام دادی تا به حال سابقه‌ای نداشته و آن ساخته تو با این خصوصیت است.(مصطفوی، ۸۵/۹) همچنین گفته شده «فریا» به معنای «مصنوعا» است.(یزیدی، ۲۳۸) در مورد معانی ذکر شده در تفاسیر برای واژه «فریا»، معانی: بزرگ، عجیب، نوساخته یا ساخته آمده است که با معنای لغوی ریشه «فری» در زبان عربی و اشعار جاهلی(شکافتن، بریدن) تقریبا ارتباطی ندارد. ضمن اینکه همین معانی هم با یکدیگر متفاوت هستند و ظاهرا برای ارائه مفهوم کلی آیه بیان شده‌اند.

۱۰- بررسی مادهٔ «فری» در زبان‌های آفرو آسیایی و هند و اروپایی

ماده مورد بحث هم در زبان‌های آفروآسیایی وجود دارد و هم در زبان‌های هندواروپایی. در زبان‌های سامی فقط در شاخهٔ شمال شرقی یعنی اکدی وجود ندارد و در بقیه شاخه‌ها وجود دارد و در زبان‌های هند و اروپایی در بیشتر شاخه‌ها آمده است که در ادامه به بررسی آن در این زبان‌ها پرداخته می‌شود.

۱۰-۱- معنای ریشه «فری» در زبان عبری و عهد قدیم

در زبان عبری سه ریشه در سه مدخل وجود دارد که هم از نظر ساختار و هم از نظر معنا به یکدیگر شباهت دارند.

الف: ماده اول פָּרָה(پاراه) است. معنای اصلی این واژه «تحمل کردن» است.(gesenius, 863) معانی دیگر این ماده «میوه، میوه دادن، ثمر دادن و میوه دار» است.(Ibid) این معنا در عهد عتیق مکرر آمده است. در فرهنگ مذکور «تحمل کردن» و معانی مربوط به میوه را ذیل معنای اول آورده است. معنای دیگری که برای این ماده ذکر کرده عبارت است از «دویدن» که به عنوان معنای دوم آورده است.(Ibid) معنای دوم همان معنای مورد نظر صوما است. این ماده در زبان کلدانی פְּרָא(پارا) تلفظ می‌شود و به معنای دویدن است.(Ibid) در فرهنگ‌های عبری ذیل مدخل פָּרָה(پاراه) آمده است که گاهی פְּרָא(پارا) تلفظ می‌شود. تغییر «هاء» آخر کلمات به « الف» در برخی کلمات در زبان عبری رایج است.

ب: ماده دوم פרי(پری) است که دارای دو معنا است. یکی در معنای میوه، میوه دار، نوبر و ثمر است. و دوم در معنای «فرزند» یا «ثمره رَحِم» است.(gesenius, 866). برای هر دو معنا شواهد فراوانی در عهد عتیق وجود دارد. به عنوان نمونه در معنای «فرزند» یا «ثمر رحم» در سفر تثنیه این چنین آمده‌است: «او شما را دوست خواهد داشت و برکت داده، خواهد افزود. او ثمرهٔ رَحِم شما و محصول زمین شما، و غلّه و شراب و روغن شما، و گوساله‌های رمه و بره‌های گلهٔ شما را در سرزمینی که به پدرانتان سوگند خورد آن را به شما بدهد، برکت خواهد داد.» (تثنیه، ۷: ۱۳) شاهد در این عبارت ترکیب اضافی «פְּרִי־בִטְנְךָ» (پِری

بیطِن) است که به معنای فرزند یا ثمر رَحِم و ثمر بطن است. نکته دیگر این که «בִּטְנָן» (بیطِن) هم از مصدر «בטן» (بطن) با بطن عربی هم در آوا و هم در معنا یکسان است. این عبارت مؤید خوبی است برای آیه‌ی مورد بحث، از این جهت که حضرت مریم فرزندی را می‌آورد که «ثمر رَحِم» است. با توجه به این که این واژه مطابقت آوایی و معنای با واژهٔ «فری» عربی دارد باید از صوما پرسید که علت انتخاب واژه-ی פָּרָה(پاراه) به معنای «دویدن» به عنوان معادل «فریا» در آیهٔ ۲۷ سوره مریم چیست؟ این انتخاب با توجه به این که در زبان عبری واژهٔ פרי(پری) به معنای میوه، ثمر، فرزند و ثمر رحم که با معنای «فریا» درآیهٔ مورد نظر نزدیک است یا محصول سهو است یا عمداً برای به انحراف ذهن خواننده صورت رفته است.

ج: سومین ماده פרת (پرت) به معنای یک درخت میوه است.(gesenius, 872) در این فرهنگ این واژه به واژهٔ פָּרָה(پاراه) ارجاع داده است. به نظر פרת (پرت) گویشی منطقه‌ای از פָּרָה(پاراه) است.

۱۰-۲- معنای ریشه «فری» در زبان آرامی ترگومی

در شاخهٔ آرامی ترگومی واژه פרי(پری) به معنای میوه، محصول (فرزند، میوه) و سود آمده‌است. (Jastrow, 1225) این معانی با آنچه در عبری برای این واژه ذکر شد یکسان است. همچنین در آرامی ترگومی واژهٔ פָּרָה(پاراه) به معنای شکستن، رشد کردن، ثمردار بودن، بارور کردن آمده‌است.(Ibid) این دو واژه در این زبان علاوه بر معانی فوق معنای دویدن نیز می‌دهد.(Ibid) این معنایی است که صوما برای «فریا» در آیهٔ ۲۷ سورهٔ مریم انتخاب کرده است. سؤالی که در علت گزینش واژه در زبان عبری از صوما پرسیده شد در این جا نیز مطرح است.

۱۰-۳- معنای ریشه «فری» در زبان سریانی و عهد جدید

در زبان سریانی نیز مانند زبان عبری سه ریشه در سه مدخل با شباهت ساختاری و معنای وجود دارد.

الف- مادهٔ ܦܪܐ(فرا) به معنای به ثمر نشستن، به جود آوردن، زاییدن و میوه دادن.(smith,456)

ب- مادهٔ ܦܪܝ(فری) به معنای فرزند، زاد و ولد، شاخهٔ نو رسته، جوانه است.(smith,460) در فرهنگ سریانی منّا به معانی «۱-نما، کثر، ازداد(زیاد شدن) ۲-ولد، نسل، اثمر ۳-فری عربی، انشقّ (شکافتن)» آمده است.(یعقوب اوجین منّا، ۶۰۵)

ج- مادهٔ ܦܪܬܐ(فِرتا) به معنای باروری و حاصل‌خیزی.(smith,460) در این فرهنگ این ماده را به مدخل ܦܪܐ(فرا) ارجاع داده است. این هم مانند زبان عبری به نظر گویشی از واژه در منطقه‌ای خاص باشد.

بر خلاف زبان عبری در هیچ یک از سه مدخل فوق در زبان سریانی معنای «دویدن» نیامده است. به

عبارت دیگر با توجه به مشابهت ساختاری و معنای این سه مادهٔ در زبان سریانی بـا معـادل هـای عبـری و آرامی ترگومی خود؛ اما در معنای دویدن به کار نرفته‌است.

۱۰-۴- معنای ریشه «فری» در زبان مندائی

در زبان مندایی paria به معنای «عامل حاصل‌خیزی» است.(Macuch, 364) ایـن واژه هـم ریشـه «فری» سریانی و عبری است که به معنای حاصل‌خیزی در آن زبان‌ها است در زبان مندایی معنا بـه عامـل حاصل‌خیزی تغییر یافنه است.

۱۰-۵- معنای ریشه «فـ ی» در زبان سبئی

در زبان سبئی 𐩰𐩧𐩲 (fr῾) (فرع) در شکل اسمی به معنای نوبره یا میوه نوبر اسـت و در شـکل فعلی به معنای تقدیم کردن میوه نوبر است. (beston, 45) آنچه قابل توجه است حرف «الف» و «ی» در «فری» و «فرا» در این زبان به «ع» تغییر یافته است. در این جا این سؤال پیش می آید کـه اصـل در حـرف سوم «ع» است یا «ی» یا « ا ». در این باره در بخش تحلیل تبار شناسی توضیح داده مـی‌شـود. جمـع ایـن کلمه در زبان سبئی (fr῾t) به معنای میوه‌هـا، نوبرانـه‌هـا اسـت.(Ibid) ایـن واژه شـباهت آوایـی بـا fruit انگلیسی دارد.

۱۰-۶- معنای ریشه «فری» در زبان حبشی

در زبان حبشی ፈረየ (fri) به معنای شکوفه دادن، گل، میوه است.(Dilimann, 1355)

۱۰-۷- بررسی واژه «فری» در زبان‌های هند و اروپایی

این ماده در زبان‌های هند و اروپایی به طور گسترده‌ای کاربرد دارد. در لاتین (ferre) به معنای حمـل کردن، میوه دادن و زاییدن است.(gesenius, p865)

در زبان یونانی مادهٔ φέρω (fero) به معنای بـردن، تحمـل کـردن و میـوه دادن اسـت. (liddell, 688) از مشتقات این ماده، واژهٔ φέρμα(ferma) به معنای آنچه به بار می‌آید، میوهٔ رَحِم است.(Ibid). میوه رحم کنایه از فرزند است که پیش‌تر در زبان عبری نیز برای واژهٔ פְּרִי(پری) آورد شد و در سفر تثنیه (۷: ۱۳) نمونهٔ آن ذکر گردید. ساختار φέρω (fero) یونانی با معادل سامی آن بسیار نزدیک است و فقـط در حرف آخر تفاوت دارد، بدین صورت که حرف آخر در زبان‌های آفرو آسیایی «الف» یا «ی» است در حالی که در زبان یونانی «واو» است. به عبارت دیگر در سامی ناقص یایی است و در یونانی ناقص واوی. معنـای واژه در هر دو زبان یکی است.

آنچه به بحث اصلی یعنی روشن شدن معنای «فریا» در آیه مورد بحث کمک می‌کند، وجود مشـتقات این ماده در نسخه سبعینیه از تورات است. نسخه سبعینیه یا هفتادی ترجمه‌ای از تورات به زبان یونانی است

که در قرن سوم قبل از میلاد توسط هفتاد دانشمند به دستور بطلمیوس انجام پذیرفته است. از مشتقات این ماده در نسخه سبعینیه واژۀ φέρειν (ferein) معنای تحمل و طاقت است که در سفر تثنیه آمده‌است: «در آن هنگام به شما متکلم شده، گفتم: "من به تنهایی نمی‌توانم متحمل شما باشم.»(تثنیه، ۱: ۹) همچنین ترکیب φέρειν καρπόν (fé rein karpón) به معنای میوه دادن است که در کتاب ارمیا این گونه آمده‌است: «تاک در خاکی نیکو، نزد آبهای بسیار کاشته شده بود، تا شاخه‌هایش رشد کنند، میوه به بار آورد و تاکی باشکوه گردد.»(ارمیا، ۱۷: ۸) اما آنچه از بیشتر قابل توجه است کاربرد مشتقات این ماده در سبعینیه در مورد زنان و آن هم دربارۀ امور زنانگی است که با زایمان و فرزند آوری بی‌ارتباط نمی‌باشد. شاهد واژۀ φέρε(fere) به معنای عادت ماهانه است که در سفر پیدایش به این صورت بیان شده‌است: «راحیل به پدرش گفت: «از من دلگیر نشو، چون عادت ماهانهٔ زنانگی دارم و نمی‌توانم در حضور تو بایستم.» لابان با وجود جستجوی زیاد نتوانست بُت‌های خود را پیدا کند.»(پیدایش، ۳۱: ۳۵).

این ماده در دیگر زبان‌های هند و اروپایی با تغییرات جزیی در ساختار و معنا به وفور کاربرد دارد. به عنوان نمونه در زبان انگلیسی به fruit تغییر یافته‌است. دو حرف «فاء و واو» حفظ گردیده و حرف آخر به «تاء» تبدیل شده است. معنایش در زبان انگلیسی علاوه بر میوه به معنای فرزند نیز آمده است.(آریان‌پور، ۲۱۱۵-۲۱۱۶/۲)

۱۱- تحلیل تبارشناسی مادۀ «ف – ر – ی» در زبان‌های آفروآسیایی و هند و اروپایی

به طوری که ملاحظه گردید مادۀ (ف- ر- ی) در هر دو زبان و شاخه‌هایشان آمده‌است. در تمامی شاخه‌های هر دو زبان عین الفعل «راء» است. در زبان‌های هند و اروپایی فاء الفعل «فاء»، در حالی که در آفروآسیایی به دو صورت «فاء، پ» آمده‌است. توضیح این که در زبان سامی شمالی حروف شفوی، دو حرف (پ مهموس= ب مجهور) و (م) بوده است.(موسکاتی، ۴۸). در شاخه‌ی جنوبی به جای حرف (پ مهموس = ب مجهور)، حرف (ف) جایگزین گردید.(همان) اولیری «پ» را اصل می‌داند (o'leary, 60/1923). به همین خاطر است که در زبان عبری، آرامی و مندائی فاء الفعل «پ» است و در زبان‌های سبئی و حبشی فاء الفعل « ف» است. در مورد حرف سوم، تغییراتی در هر دو زبان و شاخه‌هایشان مشاهده می‌شود. در زبان سبئی لام الفعل «ع» است، در حالی که در حبشی «یاء»، در عبری «الف، یاء و ها» و در سریانی «الف و یاء» است. این اختلافات احتمالاً به واسطهٔ گویش‌های مختلف است و علت آن قریب المخرج بودن این حروف است؛ زیرا حرف عین از وسط حلق و حرف یاء و الف از فضای حلق و دهان و حرف هاء از انتهای حلق تلفظ می‌شود. به همین خاطر، دیدیم که در زبان عبری حرف آخر این ماده به سه

صورت «ا»، «ه» و «یاء» آمده‌است. و در سریانی حرف آخر این ماده به دو صورت «الـف» و «یـاء» در دو مدخل مجزا به یک معنا آمده است.(smith,456, 460) در زبان‌های هند و اروپایی لام الفعل در برخـی «واو»، در برخی «تاء» و در برخی دیگر (e) کسره است. از جنبهٔ معنایی یک معنا در هر تمامی شاخه‌هـای هر دو زبان وجود دارد و آن معنای «میوه، میوهٔ نوبر» است. از آن جایی که در دو زبان سبئی و حبشـی ایـن ماده فقط به معنای میوه آمده است می‌توان احتمال داد که این معنا از معانی اولیه مـاده بـوده‌اسـت. معـانی فرزند و زاییدن و زایمان نیز از معانی مشترک بین عبری، آرامی، سریانی و شاخه‌های هند و اروپـایی اسـت. این معنا با میوه و محصول قرابت معنایی دارد از این جهت که فرزند به نوعی میوه‌ی انسان است، شـاهد آن هم «میوهٔ رَحِم» است که در معنای این ماده در تورات و منابع لغوی آمده بود. معنای بـردن و حمـل کـردن نیز از معانی مشترک بین زبان‌های شامی شمالی و هند و اروپایی است. این ماده در معنای دویدن که مـورد نظر صوما قرار گرفته فقط در زبان عبری و آرامی ترگومی وجود دارد و آن هم نه در معنای اصلی و اولیه بلکه در معنای ثانوی آورده‌شده است. با توجه به تحلیل فوق سؤالات ذیل مطرح می‌شود. ۱. با توجه به حضـور این واژه در شاخه‌های سامی جنوبی در معنای میوه و نوبر است، چرا این معنا برای این ماده در زبان عربـی وجود ندارد؟ ۲.چرا این ماده در زبان عربی معنایی غیر از معانی یاد شدهٔ فوق از جمله حمل کردن، فرزند، زاییدن و زایمان دارد؟ پاسخ به این دو سؤال کار ساده‌ای نیست و تتبع ما به جایی نرسید. در معاجم عربی نه تنها در مدخل «فری» بلکه در مدخل‌های مشابه، مانند «فرأ، فرو، بـرأ، بـری و بـرو» هیچکـدام از معـانی مذکور در زبان‌های آفرو آسیای و هند و اروپایی یافت نشد. شاید به خـاطر فقـدان چنـین معـانی در زبـان عربی است که صوما «فریا» در آیهٔ ۲۷ سوره مریم را به معنای دویدن گرفته‌است.

۱۲- تحلیل معناشناسی جدید «فریا»

شواهد زبان‌شناسی نشان می‌دهد که معانی مادهٔ « ف - ر- ی» در زبان های هم خانواده عربی و زبان-های هند و اروپایی معنای جدیدی از«فریا» در آیهٔ « ...یا مَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَیْئاً فَرِیًّا» (مریم ۲۷) ارائه دهد. البته نه معنایی که موافق دیدگاه صوما باشد و نه موافق تفسیر رایج بین مسـلمانان. توضـیح ایـن کـه بیشـتر مفسران اسلامی «فریا» را به معنای امری عجیب و بد معنا کرده‌اند که مبنای این معنا روایات قلیلـی اسـت که همه مقطوع هستند و هیچ کدام به معصوم نمی رسد (طبری، ۵۸/۱۶). بررسی آیات نشان مـی‌دهـد کـه سیاق آیات قبل حکایت از زایمان مریم (ع) و تولد حضـرت عیسـی (ع) دارد. در آیـهٔ ۲۷ وقتـی مـریم (ع) فرزند را در آغوش خود آورد، قومش به او گفتند تو چیز عجیب و بدی آورده‌ای؛ اما بر اساس معانی یاد شده در زبان‌های فوق معنای «میوه رَحِم یا ثمر رَحِم» برای «فریا» مناسب‌تر است. همچنین معنای «فرزند» نیز با سیاق سازگار است. به این صورت که به مریم گفتند تو با خودت فرزند آورده‌ای؟ این با عبارت «فَأَتَتْ بِهِ

قَوْمَها تَحْمِلُه..» (و در حالی که او را در آغوش گرفته بود نزد قومش آورد) سازگارتر است. همچنین برخی از لغت‌شناسان و مفسران «فریا» را بـه «مصـنوعا» در معنـای «،سـاخته، نوسـاخته » معنـا کـرده‌انـد،(راغب اصفهانی، ۶۳۵؛ مصطفوی، ۸۵/۹؛ یزیدی، ۲۳۸) که این معنا با معنـای پیشـنهادی قرابـت معنـایی دارد. نکته دیگر این که این موضوع در سوره مریم است و این گفتگو بین مریم و قـومش اسـت. از آن جـایی کـه زبان حضرت مریم(س) آرامی بوده قرآن حکایت را با زبان ایشان بیان می‌کند و این اوج فصـاحت قـرآن را می‌رساند. با این توضیحات جایی برای ادعای صوما باقی نمی‌ماند که «فریـا» را در آیـه‌ی مـورد بحـث بـه معنای «دویدن» دانسته‌است؛ زیرا از یک طرف، پژوهش زبان‌شناسی فوق خلاف گفتـه‌ی ایشـان را اثبـات می‌کند و از طرف دیگر شرایط مریم(س) بلافاصله بعد از تولد حضرت عیسی(ع) به ایشان اجـازه دویـدن نمی‌داد.

نتیجه گیری

از بررسی ادعای غبریال صوما درباره واژه های «فلن أکلّم» و «فریّاً» به این نتایج کلی می‌رسیم:

۱- یکی از اشکالات صوما، عدم بررسی معانی تمام مشتقات یک واژه در قرآن است. بـه عنـوان مثـال ایشان درباره واژه «فلن أکلم» ادعایی را مطرح می‌کند که درباره واژه «نکلّم» در آیه‌ای دیگر از سـوره مـریم چنین ادعایی را مطرح نکرده است.

۲- اشکال دیگر صوما، نادیده گرفتن تمام معانی ذکر شده برای واژه‌هـای آرامـی- سـریانی و عبـری در معاجم لغت این زبان‌هاست. به عنوان مثال برای ماده «کلم» فقط به معنای «شرمنده بودن» اشـاره کـرده و معنای «صدمه زدن» را نادیده گرفتـه اسـت. همچنـین واژه «فـری» در زبـان عربـی و سـریانی بـه معنـای «شکافتن» به کار رفته است که نشان می‌دهد احتمالا از یک ریشه مشترک مشتق شده‌اند. گرچه با توجه بـه سیاق آیه این معنا در آیه مورد بحث وجهی برای بیان ندارد.

۳- وجود ریشه‌های «کلم» و «فری» در اشعار جاهلی حاکی از کاربرد این واژه‌ها پیش از ظهور اسلام است که نشان می‌دهد این معانی در زبان عربی سال‌ها پیش از نزول قرآن رواج داشته است.

۴- صوما در ارائه ادعای خود سیاق آیات را نادیده گرفته است و بعضی معانی ادعا شده از طـرف وی، مفهوم آیه را نامعقول می‌کند مانند ادعای صوما درباره معنای واژه «فریّا».

۵- با توجه به بررسی معنای ریشه «فری» در زبان‌های آفرو آسیایی و هند و اروپایی، معنـای عظـیم و عجیب که از سوی بعضی مفسرین و لغویون برای این واژه عنوان شده اسـت صـحیح بـه نظـر نمـی‌رسـد. شواهد زبان‌شناسی حاکی از آن است که معنای «فرزند جدید» از جمله معانی پرکـاربرد در ایـن ریشـه در زبان‌های مختلف است. گرچه ظاهرا این معنا در زبان عربی به کار نرفته است، اما معنـای «مصـنوعا» کـه بعضی لغویون و مفسرین به آن اشاره کرده‌اند با این معنا قرابت معنایی دارد. بـدین صـورت کـه امـری کـه

موجب سرزنش مریم(س) از طرف قوم او بود، «فرزندی جدید و نوساخته» بود.

منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ دوم، انتشارات دارالقرآن الکریم، تهران، [بی تا].

کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.

آریان پور کاشانی، منوچهر، فرهنگ جامع پیشرو آریان پور، تهران،نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی جهان رایانه، چاپ اول، ۱۳۸۰

ابن ابی سلمی، زهیر، دیوان زهیر بن ابی سلمی، [بی چا]، المطبعة الحمیدیة المصریة، ۱۳۲۳م.

ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، [بی چا]، مرکز النشر: مکتب الاعلام الاسلامی، [بی جا]، ۱۴۰۴ق.

ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ۱۵ جلد، چاپ اول، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۱ق.

اعشی، میمون بن قیس، دیوان الاعشی، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

حسینی زبیدی واسطی، سید مرتضی، تاج العَروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، مغنی الأدیب، ۲ جلد، چاپ پنجم، اُدباء، قم، ۱۳۸۸.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، دار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چاپ دوم، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.

طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ۴ جلد، چاپ اول، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، قم، ۱۴۱۲ق.

ـــــــــــــــــ، مجمع البیان لعلوم القرآن، ۱۰ جلد، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن(تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، چاپ اول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان في تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، چاپ اول، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، [بی تا].

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، چاپ دوم، مؤسسة دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ق.

قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۱.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، ۲۰ جلد، چاپ اول، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ق.

مقری فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فـي غریـب الشـرح الکبیـر للرافعـی، ۲جلـد، چـاپ دوم، موسسـه دارالهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.

مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۴.

موسکاتی و دیگران، سباتینو، مدخل الی اللغات السامیه المقارن، ترجمه مهدی المحزونی و عبـد الجبـار المطبـی، بیروت، عالم الکتب، الطبعه الاولی، ۱۴۱۴ق.

یزیدی، عبدالله بن یحیی، غریب القرآن و تفسیره، ۱ جلد، چاپ اول، عالم الکتاب، بیروت، ۱۴۰۵ق.

یعقوب اوجین منّا، المطران، قاموس کلدانی عربی، [بی چا]، منشورات مرکز بابل، بیروت، ۱۹۷۵م.

Beston, A.F.L., & Ghul, M. A. Sabaic Dictionary/ Dictionanaire, 1982.

Brockelmann, Carolo, Lexicon Syricum, Halis Saxonum, Sumptibus Max Niemeyer, Emendata, 1928.

Brown, Driver, Briggs, Old Testament Hebrew-English Lexicon, Clarendon Press Oxford,1906.

Castelli, Edmondi, Lexicon Syriacvm, Pars Prima.

Costaz, louis,s.j, dictionnaire syriaqus- francais, syriac-english dictionary, قـاموس سـریانی عربی، Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq, 2002.

Dilimann, Augusti. Lexicon linguae aethiopicae, weigel, 2012.

Jastrow, Marcus, a Dictionary of the Targumim, Talmud Bavli, Talmud Yerushalmi and Midrashic Literature, "the Jastrow Dictionary", London, 1903.

Lidden. H .G& R.Scott, A Greek -English Lexicon.2ed .H.S . Jones & R. McKenzie, Oxford: Calrendon, 1996.

Macuch, R. (1963), A mandaic dictionary. London, Oxford university press.

O'leary. De. Lacy.Comparatve Grammer of the Semitic languages, New York. 1923

R.payne Smith, D.D, A Compendius Syriac Dictionary, Oxford at the Clarendon Press,1903.

Sawma, Gabriel, The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran, Adi Books, USA, 2006.

Strong, James, a Concise Dictionary of the words in The Hebrew Bible, Abingdon Press Nashville, New York.

www.amazon.com